

## نفرین منابع؛ یا نعمت منابع

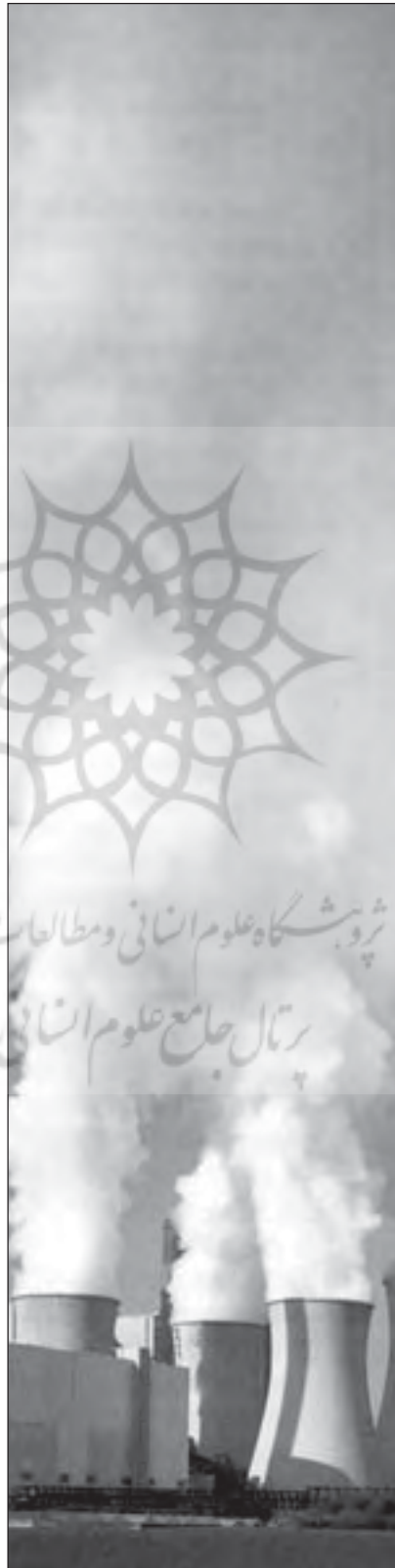
منابع به خودی خود دارای اثر منفی بر کارایی اقتصادی است و این یک قانون اقتصادی است. به طور مشابه آوتی در سال ۲۰۰۱ به این نتیجه رسید که: "بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ درآمد سرانه کشورهای فقیر از نظر منابع طبیعی تقریباً دارای رشدی دو تا سه برابر سریعتر از کشورهای ثروتمند به لحاظ منابع طبیعی بوده است. آوتی ادعا می‌کند که میزان رشد انتظاری کشورهایی که دارای فراوانی منابع کشاورزی هستند قطعاً کمتر از کشورهایی است که دارای فراوانی منابع کارخانه‌ای و صنعتی می‌باشند. این تفاوت بیش از آنچه انتظار می‌رود محقق شده است و کشورهای دارای فراوانی منابع جزء کشورهایی محسوب می‌شوند که ضعیف‌ترین کارایی اقتصادی را داشته‌اند.

تحقیقات و مطالعات صورت گرفته دارای حساسیت بسیار زیادی نسبت به دوره زمانی انتخاب شده در این مطالعات هستند و شواهدی موجود است که قبل از سال ۱۹۷۰ کشورهای دارای فراوانی منابع دارای رشد سریعتری نسبت به کشورهای دارای کمبود منابع بوده‌اند. علاوه بر این، نوسانات قیمت نفت در دوره‌های زمانی خاص نیز به احتمال فراوان باعث تورش نتایج می‌گردد. به عنوان مثال در یکی از این مطالعات که برای بررسی کارایی ضعیف کشورهای دارای فراوانی منابع انجام شده تولید سرانه چند کشور منتخب در فاصله سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۸۵ به عنوان نمونه انتخاب شده است. در حالی که در این دوره قیمت‌های واقعی نفت از ۴۲/۷۰ به ۰/۴ دلار افت نموده است. بنابراین وقتی که نفت دارای سهم عمده‌ای در تولید ناخالص داخلی

مجله اقتصاد انرژی در آغاز سلسله مباحثی که تحت عنوان "نفت و توسعه" منتشر خواهد کرد به موضوع "نفرین منابع؛ یا نعمت منابع" می‌پردازد. آنچه در زیر می‌خوانید بخش دوم ترجمه مقاله‌ای **Resource Curse or Blessing** نوشته **Paul Stevense** از دانشگاه داندی اسکاتلند است. این مقاله در واقع مروری بر ادبیات موجود در این موضوع است.

### وجود نفرین منابع

اغلب کارهای تجربی صورت گرفته در این حوزه در مورد کشورهای ثروتمند از نظر منابع طبیعی بوده است. محدوده مطالعات انجام شده نیز به مواد اولیه و سوختها خلاصه نمی‌شود. کارهای گسترده‌ای در مورد رابطه میان فراوانی منابع طبیعی و کارایی ضعیف اقتصادی که با شاخص تولید ناخالص داخلی ارزیابی شده صورت گرفته است. در اکثر این مطالعات رابطه منفی بین عناصر یاد شده مورد تأیید بوده است. به عنوان مثال ساچس و وارنر در سال ۱۹۹۷ با بررسی ۹۵ کشور در حال توسعه توانستند ارتباط منفی میان صادرات مبتنی بر منابع طبیعی (کشاورزی، مواد و سوخت) و رشد اقتصادی در دوره زمانی ۹۰-۱۹۷۰ را نشان دهند. تنها کشورهای مالزی و موری تیوس در شرق ماداگاسکار بودند که در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ دارای رشد دو درصدی در هر سال بوده و از قاعده بالا مستثنی می‌شدند. ساچس و وارنر در تحقیقات بعدی با بررسی اثر متغیرهای توضیحی مختلف و حذف و اضافه متغیرهای وابسته نهایتاً به این نتیجه رسیدند که فراوانی



نباشد. آنچنان تعجب آور نخواهد بود که تولید ناخالص سرانه با افت رو به رو گردد.

یکی دیگر از چالش‌های بحث برانگیز در این حوزه چگونگی تعریف فراوانی منابع طبیعی بوده است. تعاریف گوناگونی از این واژه ارائه گردیده که به عنوان مثال به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

ساجس و وارنر در سال ۱۹۹۵ وابستگی به مواد اولیه را مترادف فراوانی منابع طبیعی دانسته‌اند. وود و برگ در سال ۱۹۹۷ از سرانه مساحت زمین؛ جیلفاسون و همکاران در سال ۱۹۹۹ نیروی کار در بخش‌های تولیدکننده مواد اولیه و سرخوان و چنری در سال ۱۹۸۹ حجم جمعیت و جهت‌گیری صادراتی را معادل فراوانی منابع دانسته‌اند. این تعاریف و تقسیم‌بندی‌های مختلف قطعاً تحلیل‌های بدست آمده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و لذا دلیل تمایز میان تحلیل‌های مختلف را به ما نشان می‌دهد. آوتی در سال ۲۰۰۱ رانت‌های بدست آمده از منابع متمرکز مانند رانت منابع معدنی و رانت‌های کسب

شده از منابع غیرمتمرکز مانند کشاورزی را از هم تفکیک کرده است. وی با توجه به افت رشد اقتصادی در بسیاری از کشورهای غنی در زمینه منابع طبیعی پس از نیمه دهه هفتاد این استدلال را مطرح می‌کند که این افت در کشورهای دارای منابع متمرکز قطعاً بزرگتر از کشورهای دارای منابع غیرمتمرکز بوده است.

البته باید به این نکته اشاره کرد که نتایج بدست آمده توسط محققین که در بخش قبلی به آن اشاره شد مورد توافق همه اقتصاددانان و صاحب‌نظران این حوزه نبوده است. گروهی از اقتصاددانان با این تحلیل‌ها و نتایج مخالف هستند ولی اکثر این مخالف‌ها از موضع روش‌شناسانه است و تضاد در مورد نتایج کلی بسیار کمتر است. رایت و زلوتسا در سال ۲۰۰۲ نقدی را بر نمونه‌های آماری و روش جمع‌آوری آن ارائه داده‌اند. آنها معتقدند که رگرسیون‌های مقطع زمانی که از اطلاعات کشورهای مختلف منتخب به دست آمده، نسبت به انتخاب کشورهای خاص در آن دوره تورش دارد. به

عنوان مثال در هیچ یک از این مطالعات به تجربه آمریکا به عنوان یک کشور غنی در زمینه منابع طبیعی اشاره نشده است و به سازوکار پیشگیری از نفرین منابع در آمریکا توجه نکرده‌اند. البته در جای دیگری از همین مقاله آنها آمریکا را کشوری غیر رانتیر معرفی می‌کنند که بدون وابستگی به بهره‌مالکانه حاصل از منابع طبیعی به ساماندهی اقتصاد خود می‌پردازد. آنها معتقدند که نظم موجود اقتصاد جهانی همراه با تغییر هزینه‌های حمل و نقل و جهانی سازی در حال دگرگونی است. استینجز در سال ۲۰۰۱، این‌گونه استدلال می‌کند که: "داده‌های انرژی و منابع نشان می‌دهد که فراوانی منابع طبیعی عاملی ساختاری در رشد اقتصادی بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ نبوده است. بلکه ارتباط میان این دو و نحوه تأثیرگذاری فراوانی منابع بر رشد اقتصادی بسیار پیچیده‌تر از آن است که روش‌های رگرسیونی بتوانند آن را نشان دهند و به خوبی آن را توضیح دهند."

یکی دیگر از منابعی که انتقاداتی را در بخش



سرمایه‌گذاری دولتی یا اثر جبرانی آن با کالاهای کارخانه‌ای، آموزش یا کارآفرینی. در یکی دیگر از بررسیهای مشابه صورت گرفته در همین زمینه که توسط دیویس و تیلتون صورت گرفته این نتیجه حاصل شده است که: "رابطه منفی بین فراوانی منابع و بهره‌وری نیروی کار در آزمونهای آماری مدل ارائه شده ساچس و وارنر نادیده گرفته شده است."

صادرات مواد اولیه در برخی کشورها باعث شدند تا مطالعات تجربی ویژه‌ای درباره وجود پدیده نفرین منابع در این قبیل کشورها انجام گیرد. با وجود اینکه در این مطالعه تنها چند کشور صادرکننده نفت خام به عنوان نمونه‌ای از کشورهای صادرکننده منابع مورد آزمون قرار گرفتند اما نتایج حاصل از آن باعث تقویت این دیدگاه در میان اقتصاددانان توسعه شده که کارایی ضعیف اقتصادی و ویژگی مشخصه اقتصادهای صادرکننده منابع است. البته در مطالعه‌ای مجزا کل کشورهای صادرکننده نفت خام نیز مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. نتایج این مطالعه و بررسی نیز نتایج مطالعه قبلی را تأیید می‌کند و بر وجود پدیده نفرین منابع در این

اقتصادی اهمیت دارد. فراوانی منابع به خودی خود نیست بلکه آنچه مهم است کیفیت مدیریت منابع و مدیریت اقتصادی و نهادهای مرتبط با آن است". این دیدگاه به یکی دیگر از تفاسیر نفرین منابع مرتبط می‌گردد که مسیر علیت را معکوس می‌کند. این دیدگاه بر این باور است که علت اصلی رکود اقتصادی دلایل نهادی اقتصاد است که یکی از مهمترین ضعف‌های نهادی، ناکارایی مدیریت بخش نفت، گاز و یا منابع می‌باشد. بنابراین اگر بخش نفت و گاز که می‌تواند عامل موفقیت و رشد اقتصادی باشد به خوبی مدیریت نشود به عاملی برای جلوگیری از رشد و موفقیت تبدیل خواهد شد.

در یکی از مطالعات اخیر که در زمینه علل عدم موفقیت اقتصادهای متکی بر صادرات مواد اولیه صورت گرفته این استدلال مطرح شده که مطالعات انجام شده درباره تجارب کشورها نشان می‌دهد که رشد منفی اقتصادی در این کشورها عمدتاً ناشی از تمرکز بر تولید مواد اولیه با جهت‌گیری صادراتی بوده تا اثر آن بر

نتیجه‌گیری مقاله خود به روش‌شناسی الگوی پیش‌گفته وارد آورده مالونی در سال ۲۰۰۲ است. وی در چکیده مقاله خود آورده که: "ارتباط بلندمدت بسیار ضعیفی بین فراوانی منابع و کارایی ضعیف اقتصادی در کشورهای دارای فراوانی منابع وجود دارد. بی‌شک منابع طبیعی نقش بسیار مهمی را در موفقیت بسیاری از کشورهای صنعتی و موفق بازی کرده است." استدلال وی از این اصل غیرقابل قبول نشأت گرفته که فرآیند رشد اقتصادی در یک افق بلندمدت اتفاق می‌افتد و لذا نمی‌توان تحلیل‌های رشد اقتصادی را مبتنی بر مطالعات مقطع زمانی و تحلیل‌های آماری رگرسیونی با بازه‌های زمانی ۲۰ ساله که وضعیت کشورها بسیار پر تلاطم بوده صورت داد. این مسأله در دوره‌های زمانی نزدیک به سال‌های انتهایی قرن بیستم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. منظور مالونی بیشتر نقد کار مطالعات ساچس و وارنر بوده است. یکی دیگر از منابع (جیل‌فاسون؛ ۲۰۰۱) اعتقاد دارد که: "آنچه در فرآیند رشد



کشورها مهر تأییدی می‌گذاشت. برخی از کشورهای عضو سازمان اوپک رابطه منفی بین درآمدهای نفتی و تولید ناخالص ملی را در بلندمدت و رابطه منفی بین عایدات نفتی و سرمایه‌گذاری را در کوتاه‌مدت تأیید می‌کنند. داده‌های موجود در خصوص کشورهای عربستان سعودی، مکزیک و ونزوئلا نشان می‌دهند که نرخ رشد متوسط تولید ناخالص داخلی آنها در بعضی سال‌ها منفی بوده است (میکسل، ۱۹۷۹). کشور مکزیک یکی از بهترین نمونه‌های وقوع «نفرین منابع» می‌باشد. در سال ۱۹۸۲ کل بخش غیرنفتی این کشور غیرتجاری گشت؛ و میزان حمایت‌گرایی و سوبسید در این کشور به صورت فزاینده‌ای رشد کرد. یکی دیگر از نتایج بروز نفرین منابع غیر از اثر به روی رشد اقتصادی، شیوع فقر است. گزارشات ثبت شده موجود در خصوص کشورهای صادرکننده و ثروتمند منابع طبیعی به ویژه نفت و گاز نشان‌دهنده عملکرد بسیار ضعیف این کشورها در کاهش فقر بوده است. یکی از بهترین بررسی‌های انجام شده در این زمینه کار مایکل راس تحت عنوان گزارش مؤسسه اوکسفام آمریکا در سال ۲۰۰۱ است. آنچه از شواهد برمی‌آید نشان می‌دهد که فراوانی منابع منجر به بدتر شدن نابرابری‌های درآمدی در این کشورها شده است.

یکی دیگر از ابعاد نفرین منابع رابطه آن با تضادهای گسترده اجتماعی است. عوامل متعددی بیانگر رابطه فوق هستند. درآمدهای هنگفت منابع کبکی را خلق می‌کنند که جنگیدن برای تصاحب سهم بیشتر از آن، هدف گروه‌های اجتماعی خواهد شد. زیرا هرکسی که بتواند سهم بیشتری از این کبک را تصاحب کند لذت بیشتر و قدرت بیشتری را کسب خواهد کرد. درآمدهای فوق موجب می‌شود که دولت‌ها هزینه‌های بسیار زیادی را در بخش‌های نظامی برای حفظ قدرت خود به کار گیرند. پروژه‌های منابع در این کشورها، موجب ایجاد تفرقه در جامعه می‌گردد به ویژه اگر امیال جدایی‌طلبانه نیز در این کشورها و گروه‌ها وجود داشته باشد. این اتفاق امکان دارد به دلیل صدمات زیست‌محیطی محلی نیز به وقوع بپیوندد یا این دلیل که مردم یک منطقه تصور کنند که منابع موجود در منطقه آنها به نفع مناطق دیگر کشور بهره‌برداری می‌شود و به آنها کمکی نمی‌شود. البته ادبیات تجربی موجود در این

حوزه این مطلب را کاملاً تأیید نمی‌کند و موارد استثناء نیز در این موضوع وجود دارد. به عنوان مثال اسمیت بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۱ با بررسی ۱۰۹ کشور در بازه زمانی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۰ انجام داد به این نتیجه رسید که: "ثروت نفت آنچنان اثر مثبت‌زدایی که در ادبیات اقتصادی بر آن تأکید شده و به عنوان یک فرض در نظر گرفته می‌شود دارا نیست".

مسئله تضاد اجتماعی در اغلب اوقات به موضوع فقر ارتباط پیدا می‌کند. جنگ و بی‌ثباتی (مانند تورم) خاصیت پرکشش دارند یعنی این مسائل مردم فقیر را بیشتر از ثروتمندان تحت تأثیر قرار می‌دهند زیرا مردم فقیر منابع کافی برای مقابله با این پدیده‌ها را در دست ندارند و آسیب‌پذیرتر هستند. جنگ و انتظار وقوع جنگ موجب جذب منابع مختلف می‌شود که در صورت عدم وجود این ترتیبات این منابع می‌توانست مصروف جلوگیری از فقر و بهبود عملکرد اقتصادی شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های نفرین منابع این است که فراوانی منابع موجب تضعیف توان جامعه برای ایجاد تغییر سیاسی شده و موجب می‌خکوب شدن یک ساختار سیاسی خاص در کشورها می‌گردد. بنابراین فراوانی منابع موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک و احزاب سیاسی گردیده و لذا قدرت در قبضه گروه‌های خاصی در کشور باقی می‌ماند. در چنین وضعیتی نحوه بهره‌برداری از دارائیهای عمومی غیرشفاف شده و با گسترش بروکراسی، فساد در نخبگان گسترش می‌یابد.

آخرین موضوع مورد بحث در حوزه پدیده نفرین منابع اثر فراوانی منابع بر تحولات منطقه‌ای و به ویژه اقتصاد پروژه‌هاست. تاکنون این موضوع در چارچوب‌های ملی مورد بررسی قرار گرفته بود. اما با توجه به آثار بسیار عمیق پروژه‌های منابع طبیعی در ابعاد منطقه‌ای و اثر آنها بر محیط زیست و حقوق بشر و آسیب‌هایی که بر این عناصر وارد می‌آید در این بخش به این موضوع می‌پردازیم. منافع حاصل از پروژه‌های منابع به جای اینکه مشمول کل منطقه گردد نصیب کشورهای میزبان می‌شود. این جنبه از نفرین منابع در ادبیات اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته است. این بعد از نفرین منابع دارای ابعاد

اقتصادی قابل توجهی بوده و دارای آثار کلان و بسیار مهمی می‌باشد. این مطالعه قصد دنبال کردن این موضوع را ندارد. اما باید توجه داشت که دلایل و راهکارهای نفرین منابع در ابعاد منطقه‌ای با دلایل ملی این پدیده کاملاً متفاوت است.

با وجود اینکه شواهد وجود نفرین منابع بسیار قابل قبول به نظر می‌رسد اما در تاریخ اقتصادی کشورهایی نیز وجود داشته‌اند که منابع طبیعی در آنها بیشتر جنبه نعمت داشته تا نفرین. به عنوان مثال در گزارش اوکسفام آمریکا که یکی از پرچمال‌ترین گزارشات ارائه شده در مورد نفرین منابع است به این مسئله اشاره شده که برخی از کشورها مثل بوتسوانا، شیلی و مالزی که دارای منابع استخراجی عمده‌ای هستند توانسته‌اند بر بسیاری از موانع مطرح شده در مطالعه فوق فائق آیند. نروژ نیز یکی از کشورهای است که توانسته از نفرین منابع جلوگیری کند. بقیه کشورها که در زمره این کشورهای موفق قرار می‌گیرند اندونزی (قبل از سال ۱۹۹۷)، استرالیا و کانادا هستند.

مطالعه‌ای که اخیراً توسط استیونس صورت گرفته به بررسی این مسئله می‌پردازد که کدامیک از کشورهای دارای درآمد نفت، گاز و یا منابع توانسته‌اند از نفرین منابع جلوگیری نمایند؟ این مطالعه در فاز نخست شامل شناسایی گروه هدف یعنی کشورهای آسیب‌پذیر بود. برای پاسخ به این مسأله کلیه کشورهایایی که صادرات سوخت و منابع طبیعی آنها در بازه زمانی سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۵، ۳۰ درصد کل صادرات آنها را تشکیل می‌داد در نمونه قرار گرفتند. پس از این مرحله دو معیار به کار گرفته شد. اولین معیار تولید ناخالص داخلی ناشی از بخشهای غیرنفت و گاز و منابع و دومی شاخصی برای تعیین وضعیت فقر کشورها بود. برای تعیین شاخص دوم از مؤلفه‌های شاخص کیفیت فیزیکی زندگی که شامل مرگ و میر نوزدان، امید به زندگی و بی‌سوادی است استفاده شد. نتایج این معادله نشان می‌دهد که کشورهای بوتسوانا، شیلی، اندونزی، مالزی و نروژ توانسته‌اند از نفرین جلوگیری نمایند در حالی که عملکرد کشورهای مانند کلمبیا، سورینام، ترینیداد و توباگو و تونس نیز نسبتاً مناسب بوده اما کشورهای دیگر به هیچ‌وجه عملکرد خوبی را از خود نشان ندادند و نتوانسته‌اند از وقوع نفرین منابع جلوگیری نمایند.

خدمات فنی و مهندسی خود می‌کنند، نیز مشمول معافیت‌های مالیاتی شوند. این لایحه در دفتر تدوین قوانین، به این دلیل که فعالیت در این مناطق عملاً صادرات محسوب نمی‌شود، مغایر با توسعه صادرات شناخته شد. تنها امتیازی که توانستیم برای صادرکنندگان کالا و خدمات به مناطق آزاد تجاری و اقتصادی بگیریم، امکان ورود موقت مواد اولیه برای تولید کالای نهایی و صادرات آن و یا استرداد عوارض و حقوق گمرکی بود که در ازاء واردات مواد اولیه پرداخت شده بود.

**پارسا:** مشکل این است که پیمانکاران داخلی در حقیقت شرایط برابری با شرکت‌های خارجی فعال در این مناطق ندارند.

به عنوان مثال من به عنوان یک پیمانکار ایرانی در یک منطقه آزاد تجاری - اقتصادی وارد مناقصه می‌شوم تا با شرکت‌هایی مثل ال جی و هیوندای رقابت کنم. با این تفاوت که آنها شرکت‌های مادر هستند، فاینانس دارند و می‌توانند از امکانات مالی اش استفاده کنند، پس مناقصه را به صورت یک پکیج کامل در اختیار می‌گیرند. در شرایطی که مناطق آزادی مثل پارس جنوبی در سال نزدیک به

گذشته هم بارها در کمیسیون ماده ۱۹ بحث‌های زیادی درباره آن انجام شده بود و در نهایت اعضا به این نتیجه رسیدند که اعمال سیاست‌های حمایتی دولت در این مناطق، یک سیاست ضد صادراتی محسوب می‌شود. به این دلیل که در این شرایط شرکت‌ها به فعالیت در بازار داخلی تمایل خواهند یافت و در نهایت از خروج ارز جلوگیری خواهد شد و از طرف دیگر هم دامنه فعالیت پیمانکاران خارجی را به میزان زیادی محدود می‌کند. تصمیم نهایی این بود که حمایت‌های صادراتی دولت در مناطق آزاد تجاری - اقتصادی شرکت‌ها را تنبل خواهد کرد و نتیجه معکوس در پی خواهد داشت.

**جلالی‌پور:** درست همان زمانی که بحث از فعالیت تولیدکنندگان داخلی در مناطق آزاد تجاری و معافیت مالیاتی به عنوان اولین ابزار برای تشویق صادرکنندگان به صدور کالا و خدمات مهندسی پیش آمده بود، ما در لایحه‌ای پیشنهاد کردیم که آن گروه از صادرکنندگانی که از مجرای مناطق آزاد تجاری اقدام به صدور محصولات و یا

**مهندس پارسا:** یکی از مسائلی که ما با آن مواجهیم، این است که در مناطق آزاد تجاری شرایطی کاملاً برابر با تولیدکنندگان خارجی داریم و این مسأله قدرت رقابت را از ما می‌گیرد.

**دکتر محمودیه:** بر اساس ماده ۱۷ قانون صادرات و واردات مناطق آزاد اقتصادی - تجاری، پروژه‌هایی که در مناطق آزاد اجرا می‌شوند، پروژه صادراتی محسوب نمی‌شوند؛ لذا از تسهیلات و امکاناتی که دولت برای صادرات در نظر گرفته است، محروم هستند.

**مهندس پارسا:** این مسأله در بسیاری موارد دست شرکت‌های خارجی را باز می‌کند و عمدتاً این شرکت‌ها کار را با ۳ یا ۴ درصد اختلاف در دست می‌گیرند. درست است که ما برای صادرات فعالیت می‌کنیم، اما این مسأله سبب شده تا به سادگی بازار بزرگ مناطق آزادمان را به خارجی‌ها بسپاریم.

**دکتر محمودیه:** این بحثی بود که طی سال‌های

## صادرات صنعت برق؛ چالش‌ها و راه‌کارها

سندیکای صنعت برق ایران چندی پیش میزگردی با حضور مدیران دولتی و صنعتی با موضوع صادرات صنعت برق ایران ترتیب داد که بخشی از گزارش آن را در شماره قبل خواندید. ادامه گزارش آن جلسه را در ادامه می‌خوانید:

